

## تاریخچه اول ماه مه

بورژوازی هیچگاه قادر به پاك کردن این روز مبارزاتی از ذهن پرولترها و توده های تحت ستم و استثمار در سراسر جهان نشده، اما همواره کوشیده آن را بی محتوا کرده و از آن يك روز تاریخی بی آزار بسازد. روایات اکونومیستها و رویونیستها از اول ماه مه و نبرد کارگران شیگاگو، به این کار خدمت کرده است. آنها همواره تلاش می کنند مضمون، اهداف و جهت گیری انقلابی توده کارگران و رهبران آن جنبش کارگری که اول ماه مه را آفرید، بپوشانند و مشخصا در مورد این واقعیت که رهبران آن جنبش کارگری در تدارك دست زدن به قهر مسلحانه علیه نظام حاکم و دستگاه سرکوبگر دولت بودند، سکوت می کنند. در تصویر واژگونه ای که اینان از اول ماه مه ارائه کرده اند، صلابت و جسارت و قهرمانی پرولترهای مبارز که بخشا مسلح بودند، جای خود را به مظلومیت داده است. با این حساب ضروری می دانیم که در این روز سرخ انترناسیونالیسم پرولتری تصویری متفاوت از اول ماه مه - تصویر واقعی اول ماه مه - را به کارگران مبارز و همه خواستاران رهائی از یوغ ستم و استثمار ارائه دهیم.

از سال ۱۸۷۱ شروع می کنیم. در آن سال کمون پاریس، فرانسه و کل اروپا را به لرزه درآورد. کارگران و زحمتکشان پاریس جرأت این را به خود دادند که جامعه را از طریق بدست گیری قدرت سیاسی، در يك جهت تازه، و در راستای از میان بردن طبقات، هدایت نمایند. طبقات حاکمه اروپا موقتا از تضادهای درونیشان دست کشیده، متفقا به جنبش طبقه کارگر حمله بردند. آنها بیرحمانه سنگرهای کموناردها را با توپ درهم کوبیده، کارگران قهرمان پاریس را اسیر کرده بسیاری از آنان را در خیابانها تیرباران کردند تا نظام ستم و استثمار به حیات ننگین خود ادامه دهد. در سال ۱۸۷۸ دولت پروس قوانین شدیداً ضد سوسیالیستی را به تصویب رساند و حزب انقلابی طبقه کارگر را غیر قانونی اعلام کرد. در انگلستان ارتجاع حاکم حربه ای دیگر را علیه انقلاب پرولتری به کار گرفت. در آنجا بخش قابل توجهی از طبقه کارگر با رشوه های حاصله از سودهای مستعمراتی تخدیر و پشتیبان حفظ شرایط موجود شد. بنظر می رسد که شعله های سرخ برخاسته از کمون پاریس خاموش گشته است. اما ناگهان غریب تازه جنگ طبقاتی، سکوت را بهم زد: اینبار از يك گوشه دور افتاده و غیر قابل انتظار در آمریکای شمالی، در شیگاگو، در محله ای که «جهان متمدن» تا آن زمان نامش را نشنیده بود. انقلاب جهانی می رفت تا نقطه ای دیگر را در قاره ای دیگر، برای تثبیت جهشی نوین برگزیند. محله «هی مارکت» لبریز بود از کارگران مهاجر آلمانی، هلندی، لهستانی و رومانیایی و دیگران. آگاهی طبقاتی را کارگران آلمانی به آنجا برده بودند.

یکسال پس از کمون پاریس، در زمستان ۱۸۷۲ هزاران نفر بخاطر آتش سوزی بزرگ شیکاگو بی خانمان و گرسنه مانده بودند. هزاران نفر برای گرفتن کمک دست به تظاهرات زدند. در دست بسیاری از آنها پرچمهایی دیده می شد که رویش نوشته شده بود: «بیا خون یا نان». در سال ۱۸۷۷ اعتصاب بزرگی از سوی کارگران راه آهن انجام گرفت. بزودی این اعتصاب، کل کارگران راه آهن در سراسر آمریکا را فراگرفت. بسیاری از افراد رادیکال که در رهبری این اعتصابات قرار داشتند از میان کارگران آلمانی بودند که سابقاً با مارکس و انگلس تماس داشتند.

آلبرت پارسون یکی از آنان بود که تجربه دو جنبش را داشت: جنبش اروپا و جنبش ضد برده داری در آمریکا. خود او در آمریکا بدنیا آمده بود.

اعتصابات بزرگ سال ۱۸۷۷ سرانجام با سرکوب پلیس از هم پاشید. کمی بعد، جنگ داخلی در آمریکا با پیروزی جمهوریخواهان خاتمه یافت. در مدت کوتاهی پس از آن، جنگ با سرخپوستان نیز به اتمام رسید. طولی نکشید که بردگان تازه آزاد شده در شرایط نیمه فئودالی بکار گرفته شدند. بیکاری گسترش یافته بود. مکانیزه شدن ابزار کشاورزی تغییراتی تاریخی در آمریکا ایجاد نمود. پروولترها اینک بجای «رویای آمریکائی» رویاهای پروولتری را از زبان سیاست بیان می کردند. در سال ۱۸۷۷ هر دو طبقه متخاصم می دانستند که جنگی دیگر در کار است. بورژواها از این هراس داشتند که در آمریکا هم نظیر پاریس، کمون برپا شود. بنابراین هیئت حاکمه تدارک سرکوب را می دید.

کارگران نیز بلحاظ سیاسی و هم از حیث نظامی تدارک می دیدند. اجتماعات مخفی بحث و تشکل در سطحی عالیتر برگزار می شد. در آنزمان اتحادیه ها نیمه قانونی بودند و جلسات آنها مخفیانه تشکیل می شد. پلیس در هر فرصتی رهبران را دستگیر می کرد و مورد ضرب و شتم قرار می داد. آن روزها، اعتصاب کردن به معنای وارد جنگ شدن با قدرت حاکم بود. در چنان اوضاعی شهر شیکاگو زادگاه مصافی سخت شد: مصافی که کارگران انقلابی در هسته رهبری «اتحادیه مرکزی کارگری» هدایتش می کردند. در سال ۱۸۷۵ این اتحادیه قطعنامه ای را به تصویب رساند. در بخشی از این قطعنامه آمده بود: «ما از طبقه کارگر می خواهیم که فوراً خود را مسلح کند. تنها با ابزار قهر می توان در مقابل استثمارگران صف آرایی کرد.» این قطعنامه بروی کاغذ نماند. طولی نکشید که دهها واحد میلیشیای کارگری تشکیل شد. وقتی بورژوازی متوجه ماجرا شد، عناصر مبارز را اخلاص گر نامید. فرد بورژوائی در یکی از روزنامه های پرتیراژ نوشت: «عناصر طبقه تحتانی که اهل مجارستان، آلمان و غیره هستند، جلسات مخفی تشکیل می دهند. آنها گروه های کوچکی سازماندهی کرده اند. آنها خود را سوسیالیست می دانند. در میان این کارگران، هم نیهیلیستهای روس وجود دارند، هم کمونیستهای فرانسوی. رنگ پرچم اینان سرخ است....»

بدین ترتیب صفوف جنبشی که پس از سرکوب سال ۱۸۷۷ مجدداً سربلند کرد، حول ایده قهر گسترش یافت. در عین حال یک مطالبه معین به مرکز مطالبات کارگران تبدیل شده بود و آن خواست روزکار هشت ساعته بود. در سال ۱۸۸۴ یکی از چند شبکه سراسری اتحادیه ها فراخوان روز مبارزه را اعلام نمود. این سازمان، «فدراسیون صنف سازمان یافته و اتحادیه ای کارگران» نام داشت. این فراخوان با پشتیبانی وسیعی روبرو شد. جنبش عظیمی براه افتاد. بطور مثال تعداد اعضا سازمان «رسته های کار» در عرض یکسال از ۱۰۰ هزار به ۷۰۰ هزار نفر در تابستان ۱۸۸۶ افزایش یافت.

در سال ۱۸۸۵ اعلامیه زیر در صفوف پروولتریای آمریکا دست بدست می گشت. این اعلامیه از طبقه کارگر آمریکا می خواست که در اول ماه مه ۱۸۸۶ دست به عمل بزند: «روز شورش است - نه آرامش. روزی که حرف، حرف سخنگویان لاف زن نهادهای اسیر کننده طبقه کارگر نباشد. روزی که طبقه کارگر قوانین خویش را بر پا می دارد و قدرتش را بکار می برد که این قوانین را به اجرا درآورد. قوانینی که تماماً خلاف رضایت و موافقت ستمگران و حکمرانان... است. روزی که نیروی عظیم زحمتکشان متحد در برابر قدرتی که امروز بر سرنوشت همه

خلفها حکم مي راند صف آرائي مي کند. روزي که لذت هشت ساعت کار، هشت ساعت استراحت و هشت ساعت براي هر کاري به اختيار خود ما، احساس مي شود.»

سال ۱۸۸۶ سال «ديوانه واري» بود. اعتصابات همه جا را فرا گرفت. همانطور که مورخان اذعان دارند از دو ماه قبل از اول ماه مه، همگان بارها عبور واگنهای پر از مهمات و مسلسل را بچشم مي دیدند. خيلي ها تکرار کمون پاریس را پيش بيني مي کردند. در چنین حال و هوائي بود که شيكاگو به اول ماه مه سال ۱۸۸۶ نزدیک مي شد. نوزدهم مارس ۱۸۸۶، نشریه آلماني زبان «کارگر» در آمریکا نوشت: «اگر ما هر چه زودتر خود را براي انقلابي خونين آماده نکنيم، ميراثي جز فقر و بردگي براي فرزندانمان بر جاي نخواهيم گذاشت. بنابراین خود را براي انجام انقلاب مجهز کنید.» قبل از روز موعود مبارزه سراسري، هر هفته راهپيمايي هائي تحت شعارهاي «زننده باد انقلاب سوسياليستي»، «سرنگون باد تخت و بارگاه و خزانه»، «کارگران مسلح شوید» برگزار مي شد. شبها راهپيمايان مشعل بدست خيابانها را مي پيمودند و چنین مي خواندند: «ميليونها زحمتکش بپا مي خيزند، ببينيد به خيابان آمده اند. مستبدین بخود مي لرزند، چرا که قدرتشان را برباد مي بينند.»

درست يك شب قبل از واقعه اول ماه مه، روزنامه «کارگر» نوشت: «با جسارت به پيش. نبرد آغاز گشته است. ارتش بردگان مردي بیکارند. سرمايه داري چنگالهايش را پشت برج و باروي نظم پنهان کرده است. کارگران! شعار ما بايد چنین باشد: سازش موقوف. ماه مه فرارسیده است. ۲۰ سال است که سرمايه داران وعده هشت ساعت کار مي دهند ولي همیشه اين خواست را زیر پا مي گذارند.» در همان شماره از روزنامه «کارگر» هشدار مهمي داده شده بود: «طبق اطلاع، يکي از رفقا بهنگام دستگيري ليست بلند بالائي از اعضا همراهش بوده و تمام آن رفقا نیز دستگير شده اند. بنابراین: ليست عضويتها و دفاتر يادداشت را از جيبتان بيرون آورید. تفنگهايتان را تمیز کنید. انبار مهمات خود را کامل کنید. قاتلين مزدور سرمايه داران، پلیس و گاردش آماده جنایتند. هيچ کارگري نبايد دست خالي از خانه بيرون بيايد.»

در مقابل اين هشدارهاي انقلابي، طبقه حاکم نیز تدارك مي دید، اماج اصلي حملات طبقه حاکم، رهبري کارگران بود. صبح اول ماه مه ۱۸۸۶، يکي از روزنامه هاي شيكاگو چنین گزارش کرد: «هيچ دودي از دودکش کارخانه ها بيرون نمي آيد. همه چیز، رنگ يك روز تعطيل بخود گرفته است.» روزنامه فيلادلفيا تريبون نوشت: «عناصر کارگر را گوني رتيل بين المللي نيش زده است. آنها را رقص مرگ فراگرفته است.»

در ديترويت ۱۱۰۰ کارگر به مدت هشت ساعت راهپيمايي کردند. در نيويورک ۲۵۰۰۰ نفر از برادوي به طرف ميدان اتحاد راهپيمايي کردند. در عين حال ۴۰ هزار کارگر نيويورکي در حال اعتصاب بودند. در سينسيناتي يك کارگر شروع راهپيمايي را چنین تصوير کرد: «تظاهر کنندگان فقط پرچم سرخ حمل مي کردند و تنها سرودي که مي خواندند سرود آربایتر (کارگران) و مارسه يز بود. يك هنگ کارگر با ۴۰۰ تفنگ اسپرينگ فيلد در صف اول تظاهر کنندگان قرار داشتند.» در لوئي ويل کنتاكي بيش از ۶۰۰۰ کارگر سپاه و سفيد از وسط پارک ملي عبور کردند و بدین ترتيب ممنوعيت ورود غير سفيدان به پارک را عامدانه شکستند. در شيكاگو که دژ شورش بود، دست کم ۳۰ هزار نفر به خيابانها ريختند. تمام قطارها از کار ايستاده بودند، بنادر را تعطيل کرده بودند. رهبران محافظه کار به حاشيه وقایع رانده شده بودند. خيابان ميشيگان پر

بود از پروتورها و خانواده هایشان. پلیس هر کجا را که کارگران اجتماع کرده بودند مورد حمله قرار می داد.

نقطه انفجار اول ماه مه در کارگاه مك گورميك بود. اینجا از اواسط زمستان در اعتصاب بسر می برد، ولی گله های اعتصاب شکنان برهبری پلیس کماکان در کارخانه بودند. در دوم ماه مه، اسپایز، رهبر کارگران قرار بود دوباره برایشان سخنرانی کند. هنگامیکه حدود ۶۰۰۰ کارگر به سخنرانی او گوش می دادند، چند صد نفر به پیشواز اعتصاب شکنانی که تازه داشتند از سر کار برمیگشتند رفتند تا حسابشان را برسند. روزنامه «کارگر» بتاريخ ۴ ماه مه نوشت: «ناگهان صدای گلوله از نزدیک کارخانه بگوش رسید. حدود ۷۵ قاتل قوی هیکل که توسط يك فرمانده چاق پلیس رهبری می شدند بدان سمت حرکت کردند. سه خودرو پر از وحشی های حامی نظم و قانون نیز آنان را همراهی می کردند. در نبرد میان کارگران مسلح به سنگ علیه پلیس مسلح به سلاح گرم، صف کارگران ناگهان بهم خورد. بمبی پشت سر کارگران منفجر شد. دست کم دو کارگر کشته شدند. بسیاری، از جمله چند کودک، مجروح شدند. در ظرف چند ساعت اعلامیه خشمگینانه ای که به امضا اسپایز رسیده بود در محلات فقیرنشین کارگری دست بدست میگشت: «کارگران مسلح شوید... صاحبکاران نیروی خونخوار خود یعنی پلیس را علیه ما بکار گرفتند. شش نفر از برادران ما عصر امروز در کارگاه مك گورميك کشته شدند. آنها فقیران بیچاره را کشتند چرا که جرات کرده بودند دستورات روسا را زیر پا گذارند... همچون هرکول افسانه ای بیا خیزید و غول پنهانی را که میخاهد شما را نابود کند، از میان بردارید. ما از شما میخواهیم که مسلح شوید! مسلح!»

روز بعد یعنی سوم ماه مه، گسترش اعتصاب پر معنا بود. در سطح کشور نزدیک به ۳۴۰ هزار کارگر به جنبش پیوسته بودند و ۱۹۰ هزار نفر از آنها در اعتصاب بسر می بردند. در شیکاگو ۸۰ هزار کارگر به خیابانها ریختند. هنگامی که چند صد زن دوزنده به خیابان آمدند تا به تظاهرات بپیوندند، روزنامه ارتجاعی شیکاگو تریبون علیه شان زوزه کشید و آنها را «زنان وحشی هلهله کش» نامید. اینبار فراخوان روزنامه «کارگر» فراخوانی عاجل بود: «دقت کنید! خونها بر زمین ریخته شده است. گارد دولتی در این کار شرکت داشته است. مالکیت خصوصی با خشونت آبیاری می شود. این يك واقعیت تاریخی است. جنگ طبقاتی فرا رسیده است. در محلات فقیر نشین، زنان و بچه ها برای شوهران و پدرانشان گریه سر داده اند. اما در کاخها، سرمایه داران گیلساهای مشروبات گرانقیمت را به سلامتی اقدامات دار و دسته های خونخوار نظم و قانون بهم می زنند. اشکهایتان را پاك کنید ای بیچارگان مظلوم! بردگان! بیاخیزید و کل قدرت نظام چپاول را سرنگون سازید!»...

صبح روز ۴ ماه مه پلیس به يك ستون سه هزار نفره از اعتصاب کنندگان حمله کرد. اجتماعات در تمام شهر برپا شد. هنوز عصر نشده بود که میدان «هی مارکت» از ۳ هزار کارگر انباشته شد... سر و کله دسته ای متشکل از ۱۸۰ پلیس تا بدندان مسلح پیدا شد. يك افسر پلیس به کارگران دستور داد که متفرق شوند. اما پاسخ شنید که اجتماع کارگران، قانونی و مسالمت آمیز است. در این هنگام ناگهان بمبی در صف پلیس منفجر شد. و سپس آنها منطقه را زیر آتش گرفتند. در نتیجه چندین نفر کشته و صدها تن مجروح شدند. در این ماجرا، هفت پلیس نیز کشته شدند.

طبقه حاکمه از این واقعه به عنوان بهانه ای برای انجام تعرضی که از قبل طراحی کرده بود، استفاده کرد.

در «میلواکی» گارد دولتی با کشتاری خونین به تظاهرات پنج ماهه پاسخ داد. پنج کارگر لهستانی و یک کارگر آلمانی بخاطر نقض حکومت نظامی به خاک افتادند. در شیکاگو، زندانها محلو از هزاران انقلابی و اعتصابی گشت. بسیاری بهنگام بازجویی مورد شکنجه قرار گرفتند. از روی لیست اعضای اتحادیه ها، پلیس به خانه هایشان حمله برد. چاپخانه کارگران مورد حمله قرار گرفت. همه اعضای چاپخانه روزنامه «کارگر» دستگیر شدند. پلیس هر چه در دست داشت، از مهمات گرفته تا اسلحه، از شمشیر تا چماق، از نشریه تا پرچم سرخ، از دینامیت تا بمب را بعنوان مدرک به نمایش گذاشت. رهبری انقلابی کارگران در چنگال بورژوازی اسیر شد.

طبقه حاکمه در همان ماه مه ۱۸۸۶ محاکمات را آغاز کرد. اتهام: قتل پلیس. متهمان: اعضای رهبری آی. دبلیو. پی. آ (اتحادیه انترناسیونال کارگران) به نامهای اوت، اسپایز، مایکل شوآب، ساموئل فیلدن، آلبرت پارسون، آدولف فیشر، جرج انجل، لوئی کنیگ و اسکار نیب. متهمین را با وجود آنکه از گروه های مختلف بودند یکباره با هم محاکمه نمودند. در طول محاکمه هیچ کس نتوانست حتی یک دلیل بیاورد که افراد فوق الذکر در پرتاب بمب شرکت داشته اند. دادستان تمام محکمه را در چند جمله خلاصه کرد: «قانون بر محاکمات حکم میراند. آنارشیسم به محاکمه کشیده شده، این آقایان انتخاب شده و به اینجا آورده شده اند، چرا که رهبر هستند. اینها مثل هزاران نفری که بدنبالشان براه افتادند خطاکارند. آقایان قضات این افراد را محکوم کنید. از محکومیت آنان نمونه بسازید. آنان را دار بزنید و نهادهای ما و اجتماعات ما را نجات دهید.»

در سراسر دادگاه، قضات سعی کردند محاکمه را یک محاکمه جنائی جا بزنند. اسپایز در دفاعیه اش از عقاید انقلابی خویش دفاع کرد و در آخر چنین گفت: «خب، اینها عقاید من است. اگر شما فکر می کنید می توانید این عقاید را که هر روز بیشتر ریشه می دواند درهم شکنید، اگر فکر می کنید که با زندانی کردن ما می توانید به عقاید ما ضربه بزنید، اگر فکر می کنید که مرگ جزای گفتن حقیقت است، پس من با سربلندی و جسارت بهای گزاف آنرا می پردازم! جلدتان را صدا کنید!»

لینک بیست و یکساله اعتراض خود را چنین بیان کرد: «من تکرار می کنم که دشمن نظم موجود و تکرار می کنم که با تمام قدرت تا زمانیکه نفس در سینه دارم با این نظم نبرد می کنم. من از شما متنفرم! از نظمتان بیزارم، از قوانین شما، از اقتدار مستبدانه شما، متنفرم. مرا بدین خاطر بدار بیاویزید»

دادگاه هفت نفر را محکوم به مرگ کرد. اما جنبش بزرگی در دفاع از آنان براه افتاد. جلسات زیادی در سراسر جهان به دفاع از آنان برگزار شد: در فرانسه، هلند، روسیه، ایتالیا، اسپانیا، و در تمام ایالات آمریکا و سایر جا های دیگر. تا به حال ۱۲۱ سال از اول ماه مه میگذرد فعالان و پیشروان جنبش کارگری و کارگران وزحمتکشان همه ساله در تمام نقاط جهان به برپایی مراسم و جشن های مربوط به این روز خجسته می پردازند وگرامیداشت ۱ مه به یک سنت و فرهنگ در میان کارگران و ستمدیده گان وزحمتکشان تبدیل شده است. در کشور ایران نیز هر ساله در داخل این سرزمین جشن های بزرگی به این مناسبت تدارک دیده می شود که

حاصل تلاش و مبارزه بی وقفه و پیگیر کارگران علیه نظام سرمایه داری و مناسبات حاکم در طول صدها سال برای احقاق حقوق و خواسته ها و مطالبات کارگری بوده. در کردستان نیز همه ساله مراسمات و جشن هایی در زنده نگه داشتن این روز به عمل می آید که می توان به جشن های اول ماه مه در شهرهای سنندج و سقز و بوکان و مهاباد اشاره نمود که بارها مورد تعرض از طرف دولت قرار گرفته و ده ها تن از فعالین و چهره های شناخته شده جنبش کارگری را روانه زندانها کرده اند و به خاطر دفاع از حق و حقوق و خواسته هایشان و به جرم برگزاری جشن اول ماه مه در دادگاه ها مورد محاکمه و بازخواست قرار گرفته اند . یکی از چهره های محبوب و خوش نام جنبش کارگری کردستان و ایران که رویه جهانی نیز به خود گرفته محمود صالحی است که به خاطر برپایی مراسم مستقل ۱ مه سال ۱۳۸۳ در شهر سقز دستگیری و هم اکنون در زندان سنندج در وضع وخیمی به سر میبرد و همه میدانیم که به گذراندن ۱ سال زندان تعزیری و ۳ سال زندان تعلیقی محکوم شده است . ما کارگران و زحمتکشان و انسانهای آزاده باید برای آزادی محمود صالحی و تمامی دستگیر شده گان جنبش کارگری و جنبش زنان و دانشجویان به هر شیوه بی که از دستمان بر می آید از هیچ گونه دفاع و از خود گذشتگی دریغ نوزیم و دست در دست هم نهیم و برای آزادی تمامی فعالین در بند تلاش همه جانبه و بی وقفه انجام دهیم . در اول ماه مه یاد و خاطره کارگران و همه کسانی که برای نجات و رهایی تمام بشریت از قید و بند بردگی و بندگی جان پاک شان را نثار آلمان های عدالت خواهانه و در راه بنیاد نهادن جامعه بی بدور از ظلم و ستم و تبعیض و پی ریزی اجتماعی انسانی از دست داده و با مبارزه بی امان در محیط های کارگری و در زندانها و با توسط عوامل سرمایه داران مورد تعرض قرار گرفته و با خون خود پرچم سرخ انترناسیونال کارگری را سرفراز و زنده نگه داشته اند درود می فرستیم و با آنها تجدید عهد و پیمان می کنیم که تا رسیدن به دنیایی آزاد و برابر و جا معه بی خالی از فقر و گرسنگی و بی عدالتی و برجیده شدن سلطه سیستم سرمایه داری ادامه دهنده راه تمامی همزمانمان باشیم .

گرامی باد اول ماه مه روز جهانی کارگر

زنده باد اتحاد جهانی طبقه کارگر

**بختیا رحیمی**

**عضو کمیته برگزارکننده مراسم ۱ مه ۱۳۸۶ شهرستان مریوان**